



## بررسی عوامل فراز و فرود فقه شیعه پس از شیخ طوسی و مطالعه شرایط تأثیرگذار بر رشد دوباره آن

پدیدآورده (ها) : کریمی، علی رضا؛ صمدی وند، منوچهر  
تاریخ :: تاریخ نامه ایران بعد از اسلام :: پاییز و زمستان 1393، سال پنجم -  
شماره 9 (علمی-پژوهشی) (ISC)  
از 183 تا 203  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1083375>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان  
تاریخ دانلود : 23/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نه، باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر با **پایگاه و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۴/۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۰

## بررسی عوامل فراز و فرود فقه شیعه پس از شیخ طوسی و مطالعه شرایط تأثیرگذار بر رشد دوباره آن

علیرضا کریمی<sup>۱</sup>

منوچهر صمدی وند<sup>۲</sup>

### چکیده

ادوار فقه و تحول در روش فقاوت شیعه را بسطیه مستقیمی با اوضاع اجتماعی - مذهبی جوامع شیعی دارد؛ به طوری که می‌توان آن را منعکس کننده خصوصیات یک عصر تاریخی و در عین حال مؤثر در شکل‌گیری عناصر عصر بعد دانست. این تحولات فقط تفریغ فقه و بیان احکام را در بر نمی‌گیرد، بلکه شامل روش استنبط و نقش فقها در کاربرد احکام نیز می‌گردد. دو دوره مهم از ادوار فقه شیعی، مقارن با دوران حکومت ایلخانی و تیموری است؛ دوره‌ی نخست، دوره‌ی تقليد و رکود فقه است که تا نیمه‌ی قرن هفتم ادامه دارد و پس از آن یکی از طولانی‌ترین ادوار فقه و اصول شیعه آغاز می‌شود و مجدد، فقه شیعی، دوره‌ای از شکوفایی و پویایی را تجربه می‌کند. در این دوره با ظهور دانشمندان بزرگ شیعی، فقه دچار تحولات اساسی و مهمی می‌شود. در این مقاله سعی شده است با نگاهی به سیر تحول فقه شیعه از دوره ایلخانی تا اواخر تیموری؛ عوامل رکود فقه شیعه پس از شیخ طوسی و شرایط تأثیرگذار بر رشد دوباره آن در دوره پس از مغول بررسی شود. لیکن پیش از آن با نگاهی مختصر به دوره قبل از ایلخانی به کارنامه و تلاش‌های شخصیت‌های بر جسته‌ای نظیر شیخ طوسی، شیخ مفید و سید مرتفعی اشاره شده است. همچنین موانع پیش‌روی علمای عصر مغول و فرصتها و چالش‌های آن عصر، بخش دیگری از این مقاله را تشکیل می‌دهد. بررسی سیر تحول فقه شیعه و شرایط پر فراز و نشیب آن طی دو دوره‌ی مذکور، نتیجه‌ی پایانی این نوشتة است.

**کلیدواژه‌ها:** فقه شیعه، ایلخانان، فقه اهل سنت، تیموریان، ادوار فقه.

ali\_karimi @ tabrizu.ac.ir

samadivand@ iaut.ac.ir

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

۲- گروه معارف اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران



## *An investigation of Shea jurisprudence ups and down factors after Sheikh Tousi and studying influencing conditions in its re-growth*

K. Alireza<sup>1</sup>

S. Manouchehr<sup>2</sup>

### **Abstract**

Jurisprudence periods and revolution in jurisprudence methods is in direct relationship with socio-religious conditions of Shea communities as such that; it can be considered as reflecting element of a historical era characteristics, while it can also be considered as influencing factor in forming next era elements. This changes dose not just involve jurisprudence branches and provisions expression, rather it involves deduction methods and jurists role in provisions application.

Two important eras of Shea jurisprudence were simultaneous with Ilkhanid and Teymuri governing era. First era is recession and imitation era of Shea jurisprudence, continuing till mid seventeenth century. After that one of longest eras of Shea principles and jurisprudence started and again Shea jurisprudence experienced an era of development and mobility. In this era with the advent of grand Shea scientists, jurisprudence faced with basic and important changes. In this article we have tried to investigate Shea jurisprudence recession factors after Sheikh Tusi and influencing conditions on its re-growth after Mogul era, considering Shea jurisprudence evolution from Ilkhani till late Teymuri era. However before that we have pointed to important figures endeavors and functions including Sheikh Tusi, Sheikh Mofid and Seyyed Morteza in this regard through having short view on before Ilkhani era. Moreover investigation of Mogul era scientist's obstacles, opportunities and that era challenges is another part of this article. An investigation of Shea jurisprudence evolution and its vicissitudinous conditions during two mentioned eras is final conclusion of this article.

**Key words:** Shea jurisprudence, Ilkhanid, Sonnat jurisprudence, Teymurid, jurisprudence periods.

1 - History assistant professor of Tabriz university

ali\_karimi @ tabrizu.ac.ir

2 - Department of Islamic Theology, Tabriz Branch, Azad Islamic University, Tabriz, Iran.  
amadivand @ iaut.ac.ir

## مقدمه

دوره تاریخی مورد بحث یک فاصله زمانی تقریباً سیصد ساله را شامل می‌شود که از سال ۶۱۷ ق. یعنی با یورش مغولان به ایران شروع می‌شود و تا سال ۹۴۰ ق. که سلسله صفویه رسم‌آغاز شد تداوم می‌یابد. این برده تاریخی در طول حیات سیاسی ایران، جزو بحرانی‌ترین دوره‌ها محسوب می‌شود، طوری که تا به امروز نیز پیامدهای مثبت و منفی آن ادامه دارد. در این میان تأثیرات سیاست‌های مذهبی ایلخانان بر دگرگونیهای مذهبی و اندیشه‌ای در ایران، بیش از سایر شئون بود. زیرا مغولان یا ایلخانان نخستین سلاطینی بودند که از صدر اسلام تا قرن هفتم، در ایران روی کار آمدند ولی به آینین اسلام و طریقت عامه اعتقادی نداشته و اساساً در مواجهه با وضعیت دینی جامعه واکنش‌های مختلف و گاه متضادی از خود بروز دادند. این اتفاق در شرایطی رخ داد که برای نخستین بار سایه سنگین دستگاه خلافت و مشروعیت خلیفه افول کرده بود؛ همین امر سرآغاز دوره‌ی جدیدی از حیات سیاسی- مذهبی در ایران است که زمینه استقلال مذهبی ایرانیان از دستگاه رسمی خلافت را پدید آورد. به این ترتیب می‌توان مسائل مذهبی عصر ایلخانان را مهم‌ترین موضوع مورد مطالعه در این دوره و تأثیرات آن را اساسی‌ترین حادثه‌ی قرن هفتم و هشتم پنداشت؛ زیرا مسایل این دوره زمینه تثبیت و رسمیت یافتن تشیع در ایران را فراهم می‌سازد. این حادثه با اقدامات ایلخانان مسلمان و غیر مسلمان گره خورده است. به این ترتیب که ایلخانان غیر مسلمان از تسلط عالمان و سیاست‌مداران سنی کاسته و ایلخانان مسلمان با گرایش به تشیع، از آن حمایت کردند. همین امر بر رشد و تحول فقه شیعی تأثیر فراوانی داشت.

## چهارچوب نظری

فقه شیعی از نیمه‌ی قرن پنجم به بعد، تحت تأثیر تحولات سیاسی و حمله و استیلای ترکان سلجوقی و خوارزمشاهیان، فقدان چهره‌های نامآور و نابسامانی فرهنگی- اجتماعی، دچار افول شد، به نحوی که در ادوار فقه از این دوره با عنوان دوره‌ی تقلید یاد می‌شود. اما این دوران در سال ۶۵۶ ق. با حمله هلاکوخان به بغداد و قتل آخرین خلیفه عباسی «المعتصم» به پایان رسید. با از بین رفتن تعصّب مذهبی؛ علمای شیعی در حلۀ متمرکز

شدن و شهر حله به عنوان مرکزی برای درس و بحث شیعه تبدیل شد، که خود زمینه دوره دوم شکوفایی فقه شیعه را فراهم آورد.

پیش از این، آرای علماء زیر سایه و سیطره‌ی علمی شیخ طوسی، رنگ باخته بود به طوری که برای مدت‌ها کسی یارای مقابله با نظرات او را نداشت. لیکن تمرکز دوباره در حله و باز شدن فضای تعامل مذهبی، موجب شد که عده‌ای از علماء و دانشمندان کم‌کم مخالفت با نظرات شیخ را مطرح ساخته و آرای جدیدی را در محافل علمی ابراز دارند که از مهمترین آنها می‌توان به «سیدابوالملکارم بن زهره» و «ابن ادریس حلبی» اشاره کرد.

چیستی و چراًی این تحولات از یکسو و نسبت آن با دگرگونی‌های سیاسی- اجتماعی از سوی دیگر، روش و نگرش مؤلف در این مقاله را تشکیل می‌دهد. بدون شک، تحول فقه شیعی به همان نسبتی که متأثر از اوضاع اجتماعی و سیاسی روزگارش بود، با گسترش آراء و برآمدن عالمان برجسته، بر سیاست و فرهنگ عصر خود سایه افکند.

مطالعه‌ی این حادثه از منظر تاریخ فرهنگی، در واقع رویکردی نو به موضوعی است که پیش از این یا از منظر فقهی- کلامی به آن توجه شده یا صرفاً از منظر تاریخی و کورنولوژیک بررسی شده است. تفاوت منظر اخیر- یعنی تاریخ فرهنگی- در توجه به موضوع به عنوان یک کل و یک فرایند است. دگرگونی‌هایی فکری برخلاف حوادث عینی تاریخی، دارای دو بستر هستند: یکی مدرسه و مكتب و دیگری اجتماع؛ بسیاری از مباحث فقهی از جنس جدل‌های اهل مدرسه است، به این معنا که بر سر موضوعی فقهی، مجادلات فراوانی صورت گرفته تا رأیی صادر شود که غالب علماء بر آن اجماع نمایند. به این ترتیب یک نوآوری، رجعت یا تکاپوی اندیشه‌ای در بستر مدرسه شکل گرفته که عame در آن حضوری عینی نداشته یا از آن بی‌اطلاع بودند. اما فقه به عنوان قانون اسلام و دستورالعملی اجرایی، پس از استنباط به عرصه‌ی اجتماع راه یافته مورد استفاده‌ی عامه قرار می‌گیرد. همین امر موجب شده که بستر دوم در دگرگونی‌های مذکور رخدنایی کند. هرچند که تمام حوادث در عرصه‌ی اجتماع رخ می‌دهند اما کمتر حادثه‌ای را می‌توان یافت که در دو ساحت و عرصه‌ی مجزا تولد و نمو داشته باشد. در عین حال باید توجه کرد که تحولات فقه شیعی در این دوران و به ویژه پس از استقرار ایلخانان در نسبتی عینی و دقیق با فقه اهل سنت



قرار داشت به این معنا که نزد فقهای تسنن، از دست رفتن پایگاه سیاسی خلافت عباسی- مهم‌ترین حامی همیشگی فقه اهل سنت- از یکسو و محدودیت‌های فقهی در عدم دخل و تصرف در احکام اولیه از سوی دیگر، موجب شد که فقه اهل سنت در شرایط سیاسی جدید از پاسخ‌گویی مناسب به مسائل مختلف باز بماند. اما شیعیان با ادامه‌ی حیات خویش در حله و جبل عامل و مطرح نمودن خویش به عنوان مخالفان ساختار خلافت سنی با شرایط حاکمان جدید همخوانی بیشتری داشتند. بررسی چنین فرایندی از منظر تاریخ فرهنگی، در واقع توجه به دو ساحت اندیشه (به منزله تاریخ نخبگان) و فرهنگ (به منزله تاریخ عامه) است. با چنین رویکردی، در این مقاله تلاش شده تأثیر و تأثیر دو سویه‌ی اندیشه‌های شیعی و جامعه‌ی ایرانی- اسلامی در سپهر سیاست و اجتماع بررسی و بازنمایی شود.

### اوضاع اجتماعی- سیاسی شیعیان پیش از حمله‌ی مغولان

مذهب تشیع، از صدر اسلام و همزمان با گسترش مرزهای اسلامی، به سرعت به ایران راه یافت و تعارض‌های سیاسی آن با دستگاه خلافت، زمینه رشد آن در ولایات دوردست را فراهم کرد این روند ادامه داشت تا اینکه آل بویه در ربع دوم قرن چهارم وارد بغداد شد و در مرکز خلافت عباسی از شیعیان این دیار حمایت کرد. سیطره‌ی سیاسی آنان موجب شد که در طول یکصد سال با حمایت از شیعیان و ظهور علمایی نظیر شیخ مفید به تقویت این مذهب در عراق عجم و عرب یاری رسانند. هرچند که حاکمیت سلجوقیان قدرت شیعیان را محدود کرد، اما نتوانست آن را از بین برد چرا که در این زمان حله (در بغداد) به عنوان مرکزی برای تشیع درآمده بود و در عراق عجم هم تشیع پیروان زیادی پیدا کرده بود.

در آستانه‌ی حملات مغولان به شرق اسلامی که با خلافت «الناصر لدین الله» هم زمان بود، شیعیان به عنوان یک گروه اجتماعی تأثیرگذار بر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بغداد و سایر نقاط مطرح بوده‌اند. هر چند، خوارزمشاهیان- به بهانه‌ی مخالفت شیعیان با خلفای عباسی- به نظر می‌رسد در یک بازی سیاسی، اظهار تمایل به علویان و شیعیان می‌نمودند و تا آنجا پیش رفتند که متهم به تشیع نیز شدند (خواند میر، ۱۳۸۰: ۳۲۷/۲). برخی منابع و حتی آثار پژوهشی جدید خلیفه الناصر لدین الله را متمایل به تشیع دانسته‌اند (ابن طقطقی، ۴۳۲: ۱۳۶۰). اما به نظر می‌رسد این تدبیر الناصر به واسطه‌ی کمبود و ضعف

دیوانسالاری بوده؛ الناصر در جهت ترمیم این آشتفتگی تصمیم به بهره‌گیری و جلب همراهی تمامی گروه‌ها و طبقات اجتماعی در عرصه‌ی سیاست نمود.

در چنین شرایط سیاسی و اجتماعی، علمای شیعی در جهت تکوین پایگاه تشیع و متمایز ساختن فقه شیعی بر می‌آیند. نقش اجتماعی و حتی سیاسی علمای شیعی در عراق به عنوان نمایندگان غیر رسمی اقلیت شیعی موجبات تأثیرگذاری آنان را بر دایره‌ی پیروانشان و گاه اتخاذ تصمیماتی از سوی دستگاه خلافت را فراهم می‌نمود؛ برای نمونه انتخاب ابن علقمی وزیر شیعه‌ی خلیفه را ناشی از همین امر دانسته‌اند، وی که توسط المستعصم آخرین خلیفه عباسی به وزارت رسیده بود تا سقوط بغداد و کشته شدن خلیفه همچنان بر سمت خود باقی ماند (جوینی، ۱۳۶۲: ۴۵؛ خواند میر، ۱۳۸۰: ۲/۳۳۶). ابن علقمی با وجود بروز شایستگی‌ها و تلاش برای جلوگیری از سقوط بغداد، همواره از سوی منابع سنی متهم به همدستی با مغولان شده و بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع این عصر به اتهامات واردہ به ابن علقمی در باب سیاست‌های جنگی وی در مقابله با هلاکو اختصاص یافته است<sup>۱</sup>.

### مناسبات درون‌گروهی شیعیان

آنچه موجب قوام و قوت جامعه‌ی شیعی و هویت بر جسته‌ی آن در کنار سایر فرق اسلامی شده بود، حضور عالمان شیعی و ناییان آنها و تعامل آنان با شیعیان بود. این مهم از عصر واپسین امامان شیعی آغاز شد و پس از غیبت صغیری، به نقطه‌ی اوج خود رسید. از مرحوم شیخ مفید، آثاری به جای مانده که حاکی از این واقعیت است که در آن زمان عالمان دینی به مثابه زعیم شیعیان، برای تبلیغ و حل مشکلات دینی مردم، ناییانی به مناطق مختلف می‌فرستادند. شاهد بر این مduct، سؤالاتی است که یکی از ناییان شیخ مفید از شهرهای شمالی ایران از وی پرسیده است و مرحوم شیخ نیز در قالب کتابی با نام المسائل السرویه، جواب‌ها را برای وی نوشت و ارسال داشته‌اند (حسینی جلالی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۷۳).

۱- به همان میزان که منابع اهل سنت درباره این وزیر شیعی، اتهام هم دستی با مغولان را مطرح می‌کنند، از خصال نیکوی او نیز سخن می‌گویند. این عmad حنبلی او را مقصراً اصلی سقوط بغداد می‌داند اما در عین حال تصریح می‌کند که وی مردی فاضل بود (این عmad حنبلی: ۱۴۱۴: ۵/۲۷۲ به نقل از: یعقوبی: ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۲۴). البته در مقابل این فوطي و ابن ططفقی هم وی را از این اتهام مبری می‌دانند (این ططفقی: ۱۳۸۰: ۴۶۱).

از گونه‌های برقراری این ارتباط که می‌توان به خوبی در منابع قرن پنجم یافت، سوال و جواب مردم و شاگردان از علمای آن عصر است. از آن جایی که شیخ مفید در قرن پنجم، همچون سایر دانشمندان متمایز، به عنوان زعیم شیعه‌شناخته می‌شده است، لذا هم نایابان وی و هم مردم سوالات خویش را به بغداد ارسال می‌کردند و جناب شیخ پاسخ‌های آنها را در قالب نوشته‌ای و حتی در قالب کتابچه و رساله برای آنها می‌فرستاد. مرحوم شیخ مفید رساله‌ای دارد به نام جوابات اهل موصل، این کتاب مجموعه پاسخ‌هایی است که ایشان در جواب استفتائات مردم موصل فرستادند (شبیری زنجانی، ۱۳۷۱: ۱۳۲-۱۴۰). در واقع شیخ مفید با نگارش رسائل و کتب و انتشار آن در اقصی نقاط عالم اسلامی - که پیروان شیعی در آن حضور داشتند - نقش امروزی مرجعیت را در جامعه‌ی عصر خود ایفا می‌کرد.

کیفیت و چگونگی مدیریت اجتماعی سادات و علویان، یکی دیگر از مقوم‌های این گروه در قرون میانه بود که در درون جامعه شیعه یک ساختار اختصاصی داشت و از آن به «نقابت» تعبیر می‌شد. در اواخر قرن چهارم، ابواحمد حسین بن موسی، پدر سید رضی، نقیب شیعیان بوده است. ابن اثیر در گزارشی آورده است: در سال ۳۸۰ ق در ماه ربیع الاول ابواحمد پدر سید رضی سرپرستی طالبین و دیوان مظالم و امارت حاجاج را به عهده گرفت (ابن اثیر، ۱۴۲۲: ۹، ۷۸). این مسئله در دوره مورد بحث (یعنی عصر استقرار ایلخانان) چنانکه اشاره خواهد شد، به شکل جدی‌تری مطرح است.

مجموعه استناد و گزارش‌ها بیانگر این واقعیت تاریخی است که محافل علمی و فرهنگی شیعیان تا اوایل قرن پنجم از رونق چشمگیری برخوردار بوده لیکن، تحولات سیاسی قرون بعدی، تا نیمه‌ی قرن هفتم، حیات فرهنگی - اجتماعی شیعیان، از جمله تکاپوهای علمی - فقهی آنان را با دشواری و رکود مواجه ساخته است.

### عوامل تأثیرگذار بر رکود فقه شیعی در دوره‌ی چهارم از ادوار فقه

دوره‌ی سوم از ادوار فقه شیعی، با چهره‌های تأثیرگذاری چون ابن جنید و شیخ مفید، در حالی پایان یافت که دوران رکود فقه شیعی برای قریب به دو قرن آغاز گشت. پس از درگذشت شیخ، باب اجتهاد و نقد و نظرهای استنباطی، بسته شد. زیرا حتی مجتهدان این

دوره جزو مقلدان شیخ بودند. این دوره از تاریخ فقه در کنار دوره اخباری‌گری که پس از بروز صفویه آغاز شده، از تاریک‌ترین بردههای تاریخ شیعه محسوب می‌شود، که نام دوره فترت و رکود بر آن نهاده‌اند. که یک و نیم قرن به طول انجامیده است. عوامل تأثیر گذار بر این حادثه را می‌توان در دو عرصه‌ی سیاسی- اجتماعی و فکری- فرهنگی طبقه‌بندی کرد. در دسته‌ی نخست، سیاست‌های مذهبی و متعصبانه‌ی خاندان‌های حکومت‌گر بیشترین تأثیر را در تضعیف فعالیت‌های شیعیان داشت. در واقع این حوادث تا حدودی متأثر از سیاست دستگاه خلافت بود که به طور غیر مستقیم بر شیعیان سرزمین‌های اسلامی سایه افکنده بود. سیاست‌های دستگاه خلافت در قبال شیعیان روی دیگری نیز داشت؛ گذشته از غلبه‌ی جمعیت و قدرت سیاسی اهل سنت در سرزمین‌های خلافت، در درون حاکمیت نیز عناصری از دیوانسالاران اهل سنت، با تشویق خلیفه، وی را به واکنش‌هایی شدید علیه شیعیان و ای داشتند. علاوه بر خلفای عباسی، سلاطین نقش برجسته‌ای در دامن زدن بر اختلافات مذهبی و فرقه‌ای در جهان اسلام داشته‌اند. برای نمونه اسلام سنتی که سلطان محمود از آن دم می‌زد از اسلام حقیقی آتشین تر و تشیع مورد حمایت آل بویه، خود عامل جنگ شهری در بغداد شد. این رفتار آنها، بغداد را که کانون بیشترین تعارض‌های عقیدتی بود، به عرصه‌ی نزاع‌های خوبین بدل می‌نمود؛ برجسته‌ترین این نزاع‌ها را می‌توان در جنگ‌های داخلی بغداد بین محلات سنتی‌نشین و محله‌ی شیعه‌نشین کرخ مشاهده نمود که برخی آن را با حمایت ابن علقمی وزیر شیعی دانسته‌اند. در داخل فلات ایران نیز شهرهایی چون ری، ساوه، آوه با این تعارضات دست به گریبان بوده‌اند. این برخورد حتی در یکی از آخرین سال‌های خلافت عباسی، یک سال قبل از سقوط آنها، یعنی سال ۶۵۴ق در بغداد تداوم داشت (ذهبی، ۱۴۰۵: ۳۶۰) و دشمنی شیعیان را نسبت به خلافت عباسی بیش از پیش برانگیخت. مجموع این حوادث، با غلبه‌ی نهایی هلاکو بر بغداد، زمینه‌ی استقلال و نوزایی جامعه‌ی مذهبی شیعی را در عالم اسلامی پدید آورد.

چهارمین دوره اجتهاد، دوره به کارگیری و عمل به قواعد اصولی و عناصر مشترک اجتهادی، در دامنه‌ای وسیع، در منابع معتبر شرعی است. این دوره از زمان با «شیخ طوسی» آغاز گشت و تا زمان نوی ایشان «ابن ادریس» ادامه یافت (جناتی، ۱۳۷۲: ۲۴۹). هرچند که

این دو شخصیت خود از چهره‌های برجسته‌ی فقهی در میان عالمان شیعی به شمار می‌روند لیکن در عصر ایشان، فقه شیعی پویایی چندان نداشت.

در اثر تشدید اختلاف بین اهل سنت و شیعه و وقوع نزاع در بغداد، شیخ طوسی به نجف مهاجرت کرد و کرسی درس را در آنجا برپا نمود اما موقعیت سنتی و ریشه‌دار بغداد، به ویژه بخش‌های شیعی‌نشین آن از یکسو و ناتوانی شاگردان جوان او در نجف موجب شد که رونق گذشته‌ی فقه شیعی در این مدرسه‌ی نوپا شکل نگیرد (صدر، ۱۳۲۱: ۸۳). از سوی دیگر، ابهت و عظمت علمی شیخ نزد شاگردان و اصحابش از مهمترین عوامل رکود فقه در دوران پس از وی بود؛ زیرا قدرت علمی کار را به جایی رسانده بود که بنا به نقل صاحب معالم از پدرش، اکثر فقهای بعد از شیخ به دلیل حسن ظن و کثرت اعتقاد به شیخ، مقلد وی در نظر و فتوا بودند (زین‌الدین، ۱۳۵۶: ۱۷۶).

رکود تفکر فقهی - اصولی اهل سنت نیز به صورت غیر مستقیم بر فقه شیعه تأثیر گذاشت. این دوره، دوره ایستایی اصول فقه اهل سنت محسوب می‌شود و همین امر از بازار گرم مناظره و مباحثه میان عالمان دو مذهب کاسته و بر رکود و انفعال هر دو افزود (صدر، ۱۳۲۱: ۸۳).

بدین ترتیب تلاش‌های شیخ در تغیر و تطبیق از راه به کارگیری اجتهاد در منابع و پایه‌های شناخت به جای اینکه واکنشی مثبت در جامعه فقهی - اجتهادی بجا گذارد و دیگر علما و اندیشمندان را به رشد اندیشه فقه اجتهادی رهنمون شود تا در پاسخ از مسائل جدید و فروع تازه و پدیده‌ها و رویدادها مفید باشد آنها را در هاله‌ای از احساسات و عواطف گرفتار نمود و جنبه تقدسی آن بر بعد علمی و اجتهادیش پیشی جست.

### دوره‌ی پنجم: احیای دوباره فقه شیعه

پنجمین دوره از ادوار فقه شیعه، دوره توسعه و گسترش استدلال در مباحث اجتهادی بود که موجب از میان رفتن رکود در باب اجتهاد شد. بی‌شک بیشترین نقش در از میان رفتن این رکود را محمد بن ادريس حلی، نواده‌ی دختری شیخ طوسی داشته است که در حله متولد شده و سال ۵۹۸ ق دار فانی را وداع گفت. وی در توصیف سیاهی دوره خود می‌نویسد: چون

مشاهده کردم که دانشمندان روزگارم از فراگیری شریعت و احکام اسلامی شانه خالی کرده یا آنچه به آن جاھلند، دشمنی می‌کنند و دانسته‌های خویش را به هدر می‌دهند و چون دیدم پیرمرد سالخورده این دوره را چنان غفلت فرا گرفته و زمام خود را به نادانی سپرده و امانت‌های زمان را ضایع کرده و در آموختن علوم لازم و ضروری، سستی می‌کنند... و چون دیدم که علم و دانش به ابتدال کشیده شده و میدان علم خالی از تاخت و تاز است، با تلاش و کوشش جانکاه و طاقت فرسا به جبران باقی مانده‌ها پرداختم (حلی، ۱: ۱۳۴۱، ۴۱).

همانطور که در خصوص عوامل رکود فقه شیعی در دوره‌ی چهارم اشاره شد، در این دوره نیز دو گروه علل و اسباب سیاسی- اجتماعی و فکری- فقهی در نوزایی مجدد فقه و اصول نقش داشتند. در بعد سیاسی- اجتماعی، افول قدرت خلیفه و بالاگرفتن منازعات در درون دستگاه خلافت، سرکشی قدرت خوارزمشاھی از خلیفه و تلاش برای اعتبار بخشیدن به شیعه در برابر سایر فرق و نهایتاً حمله‌ی مغولان و سقوط بغداد، عمدت‌ترین مسایلی بودند که در احیای دویاره‌ی فقه شیعی نقش داشتند.

واپسین سال‌های عمر خلافت عباسی با افزایش قدرت سلطان محمد خوارزمشاه همراه بود. سلطان از یکسو در اندیشه‌ی دست یافتن به مقام و قدرت سلاطین سلجوقی بود و خلیفه از سوی دیگر در صدد کاستن از قدرت سلطان و اجتناب از اعطای امتیازهای گذشته به خوارزمشاه بود. در سال‌های اولیه‌ی حکومت خوارزمشاه در اثر تحیریکات خلیفه، موارد گوناگونی پیش‌آمده بود که بر رقابت‌ها و کینه‌تزوی‌های این دو افزوده بود و همین موارد به تدریج سبب آغاز جنگ شد. سلطان که از سمرقد تا خوزستان را به زیر فرمان داشت و بزرگترین قدرت شرق قلمداد می‌شد به منظور شروع جنگ در همدان اردو زد. ابتدا برای تمام حجت، قاضی مجیدالدین خوارزمی را که روحانی معتبری بود در چند نوبت با پیام‌هایی به رسالت به بغداد فرستاد. مضمون پیام‌ها چنین بود: چون بعضی از سلاطین آل بویه و سلجوقی خلفایی چون طایع و مسترشد و غیره را به زیر فرمان آورده بودند و به خصوص طغول سلجوقی حکمی از خلیفه گرفته بود که در بغداد خطبه به نام وی خوانده شود، پس می‌بايست به نام سلطان محمد که مرتبه‌ی خود را از منزلت آل سلجوق رفیع‌تر می‌پنداشت نیز خطبه خوانده شود. همچنین می‌بايست دستگاه خلافت به وی لقب سلطان دهد (نسوی،

(۱۹: ۱۳۴۴). اما از آنجا که خلیفه عباسی بر آن بود تا با حذف قدرت‌های منطقه‌ای ریاست هر دو نهاد خلافت و سلطنت را نصیب خویش سازد، با درخواست سلطان مخالفت کرده و در پاسخ سختی به وی نوشت: «آن روز مباد که خلیفه به دیگری محتاج شود» (همان، ۲۰. ۲۱).

سلطان از این جواب خشمگین شد و بیش از پیش در عزم خود راسخ گردید تا به جای خلیفه الناصر فرد دیگری را به خلافت بنشاند. لذا قبل از حرکت به سوی بغداد، از علمای بلاد اسلامی فتوایی گرفت که «بر سلطان مسلمین واجب است تا خلیفه ناشایست و نالایق را از کار عزل کند و خلافت را به سادات حسینی که استحقاق آن را دارند بسپارد ... چون سلطانی را که مدد اسلام نماید و روزگار بر جهاد صرف کرده باشد قصد آن کند آن سلطان را رسد که دفع چنین امام کند و امامی دیگر نصب گرداند و وجه دیگر آنکه خلافت را سادات حسینی مستحقند و در خاندان آل عباس غصب است (جوینی، ۱۳۶۲ / ۲: ۱۲۱-۱۲۲). بدین ترتیب سلطان محمد با غاصب خواندن خلفای عباسی و عدم تلاش آنان در حفظ مرزهای اسلامی از حملات کفار و قیام در راه خدا، عدم صلاحیت آنان را در داشتن مقام خلافت اعلام نمود و به دنبال این اقدامات زمینه ساز، با سید علاء‌الملک ترمذی - که از بزرگان سادات بود و پدرانش در بلخ و ترمذ و غزنه و طخارستان نقابت علویان را داشتند - به عنوان خلیفه بیعت کرد. هرچند که وی در جنگ با خلیفه شکست خورد اما نزاع این دو در بستری ادامه یافت که پیامد آن تلاش هر دو برای جلب رضایت شیعیان بود. خلیفه الناصر با تیزبینی و هوش سیاسی خود برای ایجاد اتحاد میان نیروهای مذهبی جامعه و استفاده از نیروهای شیعیان برای رسیدن به اهداف خویش به گونه‌ای عمل نمود که شیعیان اثنی عشری و اسماعیلی را با خود همراه ساخت.

شیعیان اثنی عشری که از مدتی قبل، با توجه به ضعف قدرت سلاجمه و درگیر بودن خوارزمشاهیان با مشکلات داخلی و خارجی، به تقویت قدرت خود پرداخته بودند، از قدرت‌های مطرح سیاسی - مذهبی به شمار می‌آمدند. تساهله و تسامح خلیفه در روابط با شیعیان و حتی به کارگیری آنها در مناصب دولتی به گونه‌ای بود که برخی احتمال داده‌اند خلیفه شیعه بوده است. قاضی نورالله شوستری می‌نویسد: «او (خلیفه) از افضل خلفاً بود و در

علوم متبخر و در شجاعت یگانه روزگار، تشیع او شایع، احکام ائمه اهل بیت (ع) را چون عم خود معتقد بود (شوستری، ۱۳۷۷: ۲۸۳). سیوطی نیز درباره خلیفه می‌نویسد: «الناصر شیعه بود و برخلاف آباء و اجدادش به مذهب امامیه تمایل داشت (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

مدت ۳۳ سال از خلافت الناصر با وزارت دو تن از شیعیان یعنی نصیرالدین ناصر بن مهدی بن حمزه الحسینی و مؤید الدین محمد بن عبدالکریم برزقی سپری گردید که این مسئله از سویی نشان دهنده قدرت فراینده شیعیان و حضور فعال آنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و از سوی دیگر تمایل خلیفه به فعالیت شیعیان اثنی عشری در دستگاه خلافت است.

همزمان با این اقدامات خلیفه، سلطان محمد نیز در مبارزه‌ای که با خلیفه در پیش گرفته بود به خوبی می‌دانست که به مردم سنتی مذهب اتباع خود نمی‌تواند متکی باشد و این مردم از خلیفه پشتیبانی خواهند کرد، بنابراین برای رسیدن به اهداف خوبیش سیاست تحسیب شیعیان را در پیش گرفت و بدین منظور سید علاءالملک ترمذی را که از بزرگان سادات علوی بود نامزد خلافت نمود و چنانکه اشاره شد از مقامات روحانی شیعی مذهب قلمرو خود فتوایی به دست آورد مبنی بر اینکه «خلافت را سادات حسینی مستحقند و در خاندان آل عباس غصب است.» (جوینی، ۱۳۶۲ / ۲: ۱۲۱).

مجموعه‌ی حوادث سیاسی- اجتماعی نیمه‌ی دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم، جملگی نشان از تحول اوضاع به نفع شیعیان است. فضای باز فکری- سیاسی ایجاد شده در این دوران، با طوفان مغولان وضعیتی متفاوت یافت، به نحوی که سیادت مذهبی یکباره از میان رفت و برای نخستین بار شیعیان فرصت یافتند در فضایی برابر به طرح اندیشه‌های خود مبادرت ورزند و همین امر پای عالمان دینی را به مناظرات مذهبی در دستگاه ایلخانان باز کرد و زمینه‌ی گسترش تشیع در دو سطح اجتماعی (توده) و سیاسی (حاکمان) را پدید آورد. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که هجوم مغولان به ایران و سایر بلاد اسلامی باعث نابودی گستره‌ی کتابخانه‌ها، مساجد و حوزه‌های علمیه و از دست رفتن هزاران جلد کتاب و متواری شدن دهها اندیشمند و فقیه بزرگ گردید و اگر این امر رخ نمی‌داد چه بسا وضع عمومی علوم مختلف و از جمله فقه شیعی رشد و نمو بهتری می‌یافت. به گفته ابن خلدون،

مغلولان آن قدر کتاب به دجله انداختند که پلی استوار به وجود آمد و روستاییان و سواران می‌توانستند از یک کرانه به کرانه دیگر روند (مقدمه ابن خلدون، بی‌تا: ۱۷۱). همچنین سلطان محمد خوارزمشاه نیز به دلیل سیاست‌های ضد عباسی و با هدف بی‌اعتبار کردن بغداد، اندیشمندان و علمای طراز اول جهان اسلام را در شهرهایی چون بلخ، هرات، سمرقد، مرو، بخارا و جرجانیه گردآورده بود و تخریب این شهرها در یورش‌های اولیه مغلولان ضربه سنگینی به حوزه‌های علمی و فرهنگی این منطقه به شمار می‌آمد (ابن اثیر، ۱۴۲۲/۶: ۱۹۹). در این میان، گسترش تصوف و صف‌آرایی قاتلان آن در برابر اهل شرع، باعث شد که در بعضی حوزه‌های فکری-اجتماعی، تعقل و خردورزی به محقق فراموشی سپرده شود و جمود و تحجر در جهان اسلام تقویت شد (درودگر، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۰). لیکن، باوجود همه‌ی این مسایل، در عرصه‌ی فکری-فقهی هم عواملی ظهرور کرد و به موجب آن نگارش و نشر آثار فقهی جانی دوباره گرفت که در ادامه به این وجه از موضوع می‌پردازیم.

با استقرار ایلخانیان در ایران، بزرگان و اندیشمندان ایرانی فرصت یافتند که به دربار مغول راه یابند و بعضاً زمینه رونق فقه شیعه را نیز ایجاد کنند. خواجه نصیرالدین طوسی شیعه اثنی عشری ایرانی که به دستگاه اسماعیلیان راه یافته بود توانست با جلب نظر مساعد هولاکو خان، بخشی از میراث شیعی را از آفت تهاجم حفظ کرده و در گسترش اندیشه‌های آن بکوشد. پس از فتح بغداد وی به حله که مرکز فعالیت شیعیان بود سفر کرده و با علمای طراز اول آنجا ارتباط برقرار کرد و بدین ترتیب موجب تقویت و بسط قدرت شیعه گردید. از طرفی مویبدالدین محمد بن العلقمی عرب که وزیر المستعصم بالله آخرین خلفیه عباسی نیز شیعه اثنی عشری بود که در فتح بغداد جانب هولاکو خان را گرفت و پس از تسخیر بغداد توسط مغلولان نیز در مقام وزارت بغداد ابقا شد و وی در این مقام به تقویت موقعیت شیعیان همت گماشت (خواندمیر، ۱۳۳۵: ۳/۵۴۳).

از شخصیتهای دیگر در این عرصه می‌توان از شمس الدین جوینی و برادرش عطاملک جوینی صاحب کتاب تاریخ جهانگشای نام برد که در دربار مغول مقامی بلند یافته بودند. آنها به مرمت و تجدید مراکز فرهنگی و علمی چون مدارس، مساجد و خانقاها جهادی بليغ مبذول داشتند و با تلاش آنها این مراکز دوباره جان گرفت و به شکوفایی علوم دینی کمک

نمود (مستوفی، ۱۳۱۷: ۲۸۵).

در چنین فضایی، اندیشمندان و زعمای بزرگ شیعه در عرصه فقه مجاهد برپایی درس و بحث، تربیت شاگرد و تألیف رسائل و کتب را یافتند و دوره پنجم از ادوار فقه شیعه، با تکاپوهای این افراد (که درباره‌ی شاخص‌ترین چهره‌های آن در ادامه به اختصار بحث خواهد شد) به جایگاه رفیعی دست یافت.

شیخ ابوالقاسم جعفر بن یحیی بن سعید حلبی، معروف به محقق، صاحب کتاب‌های متعددی در ابوباب مختلف فقه می‌باشد از جمله آنها می‌توان به شرایع الاسلام، معارج الاصول، معتبر و المختصر النافع اشاره نمود محقق حلبی با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادريس است صاحب کتاب الکنی والالقب، چنین می‌نویسد: محقق کرکی در وصف محقق گفته است، اعلم اساتید «محقق» به طور مطلق گفته شود مقصود همین شخص بزرگوار است. خواجه نصیرالدین طوسی در حله با او ملاقات کرده و در جلسه درسش نیز حضور یافته است. کتابهای «محقق» مخصوصاً کتاب شرایع در میان طلاب یک کتاب درسی بوده و هست و فقهای زیادی کتب محقق را شرح کرده و یا بر آنها حاشیه نوشته‌اند (قمی، ۱۳۴۹: ۹۶) صاحب کتاب «اعیان الشیعه» به نقل از صاحب معالم محقق را افضل فقهاء در همه زمانها معرفی نموده که در میان فقیهان شیعه چون او وجود ندارد (امین، ۱۴۱۸: ۸۹/۴) جایگاه ویژه‌ی او در فقه شیعی با اثر مهم شرایع الاسلام قابل احسان است زیرا این همان کتابی است که شهید ثانی کتاب «مسالک الافهام» را در شرح آن نوشت و در دوره‌های اخیر کتاب «جواهر الكلام» نیز شرحی بر آن است. «محقق» در اصول هم گام‌های مهمی برداشت؛ آنچه از کتاب اصولی محقق حلبی در دسترس است، «معارج الاصول» است که در ده باب تنظیم شده و هر باب دارای فصولی است. از ویژگیهای مهم کتاب معارج زدودن مباحث کلامی و منطقی از اصول فقه شیعه است که قبل از ایشان شدیدا در آثار اصولی شیعه به چشم می‌خورد. دوم اینکه این اثر دارای تنظیم و تبییب بسیار پیشرفته‌تری است که اگر این اثر با آثار قبل مانند الذریعه سید مرتضی و العده شیخ طوسی مقایسه شود، این ادعا ثابت خواهد شد.

محقق، نوآوری‌های بسیاری در فقه وارد کرد که بحث درباره‌ی آنها، این مقاله را از



سیاق پژوهشی تاریخی خارج می‌کند اما آنچه در این میان حایز اهمیت است و در رشد و پویایی فقه شیعی تأثیر زیادی داشت، اعتقاد وی به مسأله‌ی اجتهداد بود. وی مجتهد را همیشه در کشف حکم شرعی بر صواب نمی‌دانست بلکه همچون دیگر امامیه معتقد بود که مجتهد، گاه در اجتهداد خویش خطا کرده به حکم نمی‌رسد و البته معذور است (حلی، ۱۴۰۳: ۶۴). هرچند که این نظر، از دیرباز بین فقیهان شایع بوده، لیکن برجسته کردن آن از سوی محقق موجب شد که در بحث برسر آنچه وی همتایانش طرح کرده بودند، مباحثات فراوانی شکل گیرد.

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی معروف به علامه حلی یکی دیگر از اعجوبه‌های عصر خود است. وی در فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، رجال و غیره کتاب نوشته است. پرکارترین فقیه شیعه در این دوره است به طوری که تعداد تألیفات او را یکصد و بیست مورد ذکر کرده‌اند (عسقلانی، ۱۳۳۱: ۳۱۷ / ۲) وی در این نوشته‌ها، آراء و نظرات غالب فقهاء ادوار قبلی را به چالش کشانده و در بسیاری موارد نظرات جدیدی ارائه داده است. حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده که بعضی از آنها به تنها یا مانند تذکره الفقهاء کافی است که نبوغ او را نشان دهد علامه کتب زیادی در فقه دارد که غالب آنها مانند کتابهای محقق حلی در زمانه‌ای بعد از او از طرف فقها شرح و حاشیه زده شده است. کتب معروف فقهی علامه عبارت است از: ارشاد، تبصره‌المتعلمين، قواعد، تحریر، تذکره الفقهاء، مختلف الشیعه و متنه‌ی. علامه اساتید زیادی داشته است. در فقه شاگرد دائم خود محقق حلی و در فلسفه و منطق شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی بوده است. فقه تسنن را نزد علمای اهل سنت تحصیل کرده است علامه در سال ۶۴۸ ق متولد شده و در سال ۷۲۶ ق در گذشته است (استرایادی، ۱۳۸۰: ۱۰۹). بی‌شک وی در رشته‌هایی چون کلام و حکمت، فقه، فقه تطبیقی، حدیث و رجال، اصول فقه، سرآمد روزگار خویش بود. ابن حجر او را نشانه‌ی ذکاوت و هوش خوانده و از بزرگترین مصنفان شیعه معرفی نموده است (عسقلانی، ۱۳۱۴: ۵۸۷ / ۲) تالیفات او فراوان است اما در فقه علاوه بر آثار ذکر شده بالا می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام و در اصول فقه نیز کتابهای: غایه الوصول، منتهی الوصول، نهج الوصول، نهایه الوصول، مبادی الوصول و ... از جمله آثار

اوست.

شاگردپروری و اتصال حلقه‌های استاد-شاگردی از ویژگی‌های برجسته‌ی این دوره از مدارس فقهی شیعه است؛ شاگردانی که خود در حایگاه رفیعی قرار دارند و به سرعت خلاصه استاد را جبران می‌کنند. فخر المحققین پسر علامه حلی یکی از این حلقه‌های استاد و شاگردی است که در سال ۶۸۲ ق متولد شده و در سال ۷۷۱ ق در گذشته است علامه حلی در مقدمه تذکره الفقها و در مقدمه کتاب قواعد از فرزندش به تجلیل یاد کرده است و در آخر قواعد آرزو کرده که پسر بعد از پدر کارهای ناتمام او را تمام کند. فخر المحققین کتابی دارد به نام ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. آراء فخر المحققین در این کتاب مورد توجه فقها می‌باشد (طبری، ۱۳۱۸: ۴۵۹).

از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره‌ی پنجم فقه شیعه، پدید آمدن آثاری است که تا امروز مبنای درس و بحث و اجتهداد بوده است. اگر برای این دوره، چند نقطه‌ی عطف و قله‌ی اجتهداد در نظر گرفته شود، بدون شک یکی از آنها محمد بن مکی معروف به شهید اول است. شمس الدین ابو عبدالله مکی معروف به شهید اول علاوه بر تسلط به آراء فقهاء شیعه، در فقه اهل سنت نیز از تبحر بالایی برخوردار بود و با استدلال‌های قوی آنچنان فقه سنی را مورد نقد قرار داد که جاشش را نیز در این راه فدا کرد. وی شاگرد فخر المحققین و از اعاظم فقهاء شیعه است و در ردیف محقق حلی و علامه حلی است. او اهل جبل عامل در جنوب لبنان (قدیمی‌ترین مراکز تشیع) است. شهید اول در سال ۷۳۴ ق متولد شده و در سال ۷۸۶ ع بر قبوری یک فقیه مالکی مذهب و تأیید یک فقیه شافعی مذهب شهید شد. کتاب معروف او در فقه اللمعه نام دارد که در مدت کوتاهی آن را در زندان تألیف نمود و عجیب این که این کتاب شریف را دو قرن بعد فقیهی بزرگ شرح کرد که او نیز سرنوشتی مانند مؤلف پیدا نمود و به شهید ثانی معروف گردید. کتابهای دیگر شهید اول عبارتنداز: دروس، ذکری، بیان، فقیه و قواعد. همه کتب او از نفایس آثار فقهی است (شهید اول، ۱۳۷۶: ۱/ ۶۹ و ۳۳۰).

یکی از نوآوری‌های ماندگار شهید اول که در کتاب القواعد و الفوائد وی آمده، تقسیم‌بندی مباحث فقه است. وی در این باب سنتی را ایجاد کرد تا قرن‌ها بعد از او ادامه یافت (عاملی، بی‌تا: ۳۰). اگرچه فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ ق) و فیض کاشانی (متوفی

(۱۰۹۰ق) دسته‌بندی جدیدی را ارائه داده‌اند (مدرسى طباطبائى، ۱۳۶۲: ۳۱-۳۲/۱) ولی تقسیم‌بندی محقق حلى همچنان در کتب فقهی شیعه پا بر جا مانده است.

از شاگردان میرزا شهید اول فاضل مقداد، اهل سیور از قراء حله است که کتاب معروف کنزالعرفان را در فقه از خود به یادگار نهاده است. این کتاب، کتاب آیات الاحکام است. یعنی در این کتاب آن سلسله از آیات کریمه قرآن که از آنها مسائل فقهیه استنباط می‌شود و در فقه مطرح می‌گردد تفسیر شده و به سبک فقهی به آنها استدلال شده است. فاضل مقداد در سال ۸۲۶ق وفات کرده است (قمری، ۱۳۴۹: ۲۰۲).

در حالی که چهارمین دوره‌ی فقه شیعی زیر سایه‌ی سنگین مقام فقهی و علمی شیخ طوسی، و در نبود چهره‌های برجسته رو به رکود نهاده بود؛ ولی از اوآخر قرن ششم فقهایی که دارای قدرت اندیشه و استنباط قوی بودند چون ابن ادریس حلى، محقق حلى و علامه حلى با این وضع به مقابله برخاستند و اجتهاد مجدداً احیاء شد. کتاب سرائر ابن ادریس که یکی از مهمترین متابع فقهی شیعه است بهترین نمودار این پدیده است. ابن ادریس در این اثر نفیس خود در تمام فروع، نظر شیخ را ذکر کرده و سپس در مقام نقد آن بر می‌آید (تبریزی مدرسی، ۱۳۷۳: ۵/۲۴۶). به تدریج این حرکت تقویت شد و دانشمندان دیگری که از آنان یاد شد همین راه را دنبال کردند و از این رهگذار فقه شیعه بار دیگر در مسیر پیشرفت و تکامل خود قرار گرفت (نامه دانشوران، ۱۳۳۸: ۱/۲۳۹). این تعالی و پیشرفت از یکسو مرهون تلاش فقیهان برجسته بود و از سوی دیگر، متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه‌ی آنها قرار داشت. هرچند که دگرگونی‌های سیاسی گاهی هم باعث آسیب دیدن فقه و اندیشه‌های شیعی می‌شد اما در مجموع، سیر تاریخی جهان اسلام در این قرون به گونه‌ای رقم خورد که مجال رشد و پویایی مدارس و عالمان شیعی ایجاد شد. البته در این میان نباید از این مهم غافل شد که شخصیت‌های تأثیرگذار و مهمی چون شهید اول و شهید ثانی نه تنها در درون حکومت‌های شیعی رشد نکردند بلکه با سخت‌ترین مخالفان نیز مواجه بودند. از این رو نمی‌توان نقش عالمان برجسته را در احیای دوباره‌ی فقه و اجتهاد نادیده گرفت و این موضوع را صرفاً به جریان حاکم بر مسایل تاریخی پیوند زد.

## نتیجه‌گیری

هرچند که دوران مغولی- تیموری در اندیشه ایرانی، یادآور ادواری تاریک و آنکه از ویرانی است، اما همراه شدن دو عامل اساسی موجب شد که این دوران در توکین فقه شیعی و پویایی اجتهاد به یکی از ادوار مهم فقه شیعه بدل گردد. دوران رکود اندیشه‌های اجتهادی در شرایطی پایان پذیرفت که منازعات خوارزمشاهیان با خلیفه عباسی، پایی شیعیان را به عرصه‌ی سیاست و اجتماع باز کرد. تلاش این دو برای بهره‌برداری از ظرفیت اجتماعی و مذهبی شیعیان، زمینه‌ی احیای دوباره مکتب تشیع را پدید آورد. طوفان خانمان سوز مغول، درحالی همه چیز را با خاک یکسان کرد که فضایی برابر برای تکاپوهای فکری- مذهبی ایجاد نمود و در این میان، ظهور شخصیت‌های برجسته‌ی شیعی (و اغلب ایرانی) اوضاع را به نفع شیعیان دگرگون ساخت. از این دوران، ادوار فقه شیعه وارد پنجمین دوره از حیات خود شد که آثار آن تا امروز همچنان باقی مانده است. در مجموع عوامل اثرگذار بر رشد و پویایی فقه شیعه در این دوره را می‌توان به شکل زیر برشمود:

در حالی که بغداد سقوط کرده بود و مرکزیت خود را از دست داده بود بسیاری از علماء و اندیشه‌ورزان بزرگ این عصر از حله برخاسته و مجدداً جلسات بحث و تدریس کلام و فقه را دایر کردند. فقه و اجتهاد استدلالی جایگزین فقه تقليیدی شد و عالمان برجسته در مباحث خود اندیشه‌ها و آرای قدما را به چالش کشیدند. متون فقهی با ابواب و تقسیم‌بندی جدیدی تدوین شد و شیوه‌های از سوی فقیهان برجسته ابداع گردید که تا امروز هم ادامه یافته است.

در این دوره علاوه بر پیشرفت فقه، کتبی هم در مورد اختلاف آراء فقه شیعه مانند مختلف‌الشیعه علامه حلی نگاشته شد. تحقیقات فقهی در این عصر دقیق‌تر و عمیق‌تر و پر دامنه‌تر گردید.

در نهایت می‌توان گفت، دوران مورد بحث که یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخ ایران بعد از اسلام است به رغم موانع و مشکلات عدیده در حوزه‌های مختلف، در عرصه علم و اندیشه، فقهاء و علماء این عصر به بهترین وجه ممکن از اوضاع پیش آمده، بهره جسته و با جدیت تمام در تعالی و رشد فقه شیعه اهتمام نموده و آثار و شاگردان پرشماری را پدید

آوردن. فقهایی چون محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، شهیداول، فاضل مقداد و سایر بزرگان با تلاش خستگی ناپذیر خود نه تنها به دوران تقليد محض از شیخ طوسی و فترت یکصد ساله پایان دادند بلکه فقه شیعه را در ابعاد و موضوعات مختلف توسعه دادند که این حرکت تا چند قرن بعد، یعنی تا ظهور اخباری گری در قرن یازدهم هجری همچنان به پویایی خود ادامه داد و به جرأت می‌توان مدعی شد که بخش اعظم دستاوردها و آموزه‌های فقه شیعه در این عصر تکوین یافته است. تحقیقات و نوشته‌های فقهای آن عصر هنوز هم تازگی و طراوت خود را حفظ کرده و به عنوان کتب درسی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و مورد توجه علماء، محققان و دانش پژوهان است.



## منابع و مأخذ

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- استرآبادی، محمدبن علی (۱۴۲۲ق/۱۳۸۰م)، *منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال*، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبا (۱۳۶۰ق)، *تاریخ فخری در آداب مملکت داری و دولتهاي اسلامي*، ترجمه: محمدوحید گلپیگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عماد حنبلي (۱۴۱۴ق)، *شدرات الذهب من اخبار من ذهب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۸۱ق)، *الحوادث الجامعه (رويدادهای قرن هفتم هجری)*: ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- امین، سیدمحسن (۱۴۱۸ق)، *اعيان الشيعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، طبع پنجم.
- تبریزی مدرسی، محمدعلی (۱۳۷۳ق)، *ریحانه الادب*، تهران، سعدی.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۲ق)، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ج ۱.
- جوینی، عظاملک (۱۳۶۲ق)، *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، بامداد.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۳۵۸ق)، *امل الأمل*، تحقیق: سید احمدحسینی، نجف، الأدب.
- حسینی جلالی، سیدمحمددرضا (۱۳۸۳ق)، *نگاهی به المسائل السرویة شیعی مفید*، ترجمه جویا جهانبخش، آیینه میراث، ش ۲۶.
- حلی (محقق)، شیخ نجم الدین (۱۴۰۳ق)، *معارج الاصول*، تحقیق محمدحسین رضوی، قم، موسسه آل البيت.
- حلی، محمدبن منصوربن احمدبن ادريس (۱۳۴۱ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوى*، قم، انتشارات اسلامی.
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۳۵ق)، *تاریخ حبیب السیر*، تهران، کتابفروشی خیام.
- درودگر، محمدجواد (بهار و تابستان ۱۳۸۲ق)، *تحجر و تجدد از منظر استاد مطهری*، کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۲ و ۳.
- ذهبي (۱۴۰۵ق)، *دول الاسلام*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- زین الدین، شیخ حسن بن (۱۳۶۵ق)، *معالم الدين و ملاذ المجتهدین*، قم، انتشارات اسلامی.
- شبانکارهای، محمدبن علی (۱۳۶۳ق)، *مجموع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران



امیرکبیر.

- شبیری زنجانی، سید محمد جواد (۱۳۷۱)، *فهرست آثار شیخ مفید در: مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید*.
- شوشتاری، قاضی نورالله (۱۳۷۷)، *مجالس المؤمنین*، تهران، انتشارات اسلامیه.
- شهید اول، محمدين مکی (۱۳۷۶)، *غاایہ المراد فی تعریح نکت الارشاد*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۲۱ق./۱۳۷۹ش)، *المعالم الجدیدة*، قم، چاپ کنگره شهید صدر، مجموعه آثار ۸.
- عاملی، محمدين مکی (شهید اول) (بی‌تا)، *القواعد والفوائد فی الفقه والاصول والعربیة*، قم، منشورات مکتبه المفید.
- عبدالرحمن ابن خلدون (بی‌تا)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه: محمد گتابادی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه.
- عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۳۱ق.)، *لسان المیزان*، حیدرآباد دکن، مجلس دائرة المعارف.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۱۴ق.)، *لسان المیزان*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- طبری، میرزا محمد حسین (۱۳۱۸ق.)، *مستدرک الوسائل*، تهران، دار الخلافه.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۴۹ق.)، *هدیۃ الاحباب*، نجف، المرضویة.
- مدرسی طباطبائی (۱۳۶۲)، *زمین در فقه اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۱۷)، *دستور الوزراء*، تصحیح و مقدمه: سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی اقبال.
- نامه دانشوران ناصری (۱۳۳۸)، *نوشته جمعی از علمای قاجار*، قم: موسسه مطبوعاتی دارالفکر، موسسه مطبوعات دارالعلم، [تاریخ مقدمه].
- نسوی، شهاب الدین، محمد فرنذی زیدی (۱۳۴۴)، *سیرت جلال الدین منکبری*، تصحیح و تعلیقات: مجتبی مینوی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه.
- یعقوبی، محمد طاهر (۱۳۸۴)، «بن علقمی و سقوط بغداد»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۴.